

پیامدهای ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو بر اعمال حاکمیت و مسئولیت دولت‌ها

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۲

فضل اله فروغی*

محمدهادی صادقی**

کیوان غنی***

چکیده

از اواسط سده بیستم میلادی، حمایت از میراث فرهنگی به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه بین‌المللی تبدیل شده است. پیش‌بینی «فهرست میراث جهانی» در کنوانسیون ۱۹۷۲ کارآمدترین سازوکار حمایتی از این میراث به شمار می‌رود. ثبت میراث فرهنگی در فهرست مزبور، به‌رغم داشتن مزایای مالی و غیرمالی متعدد، پیامدهای گوناگونی را در پی دارد. بررسی تحلیلی اسناد، معاهدات بین‌المللی و رویه دولت‌ها، بیان‌گر این واقعیت است که ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی، حاکمیت سرزمینی دولت‌ها را از جنبه‌های متعددی همچون اختیار دولت‌ها در تعریف و شناسایی معیارها و مصادیق میراث فرهنگی، صلاحیت کیفری انحصاری دولت‌ها، اجرای طرح‌ها و پروژه‌های شهری و منطقه‌ای و اعمال اصل سستی حاکمیت سرزمینی دولت‌ها بر اموال واقع در قلمرو خود، محدود کرده و نقض تعهدات بین‌المللی ناشی از آن مسئولیت بین‌المللی دولت را در پی دارد. واژگان کلیدی: یونسکو، فهرست میراث جهانی، میراث فرهنگی، حاکمیت سرزمینی، مسئولیت دولت.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شیراز

** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شیراز

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

در ادوار مختلف تاریخی، رسوم، بناها، اشیا و آثار هنری متعددی توسط جوامع بشر خلق شده‌اند که به عنوان شواهد عینی نحوه زندگی نوع بشر در این ادوار، از یک نسل به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند. این آثار ارزشمند به صرف قدمت تاریخی خود، متصف به وصف میراث فرهنگی نمی‌شوند. برای آنکه یک اثر میراث فرهنگی خوانده شود، بیش از قدمت و تبلور بیرونی، حمل یک پیام یا ارزش ضروری است. هرچند همواره قدمت اثر معیاری مهم و حتی به عنوان ارزش کلیدی در شناخت میراث فرهنگی به کار رفته است، ارزش‌های علمی، تاریخی، فرهنگی، باستان‌شناسی، دیرین‌شناسی، به عنوان مؤلفه اصلی شناسایی هر اثری به عنوان میراث فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. در واقع، میراث فرهنگی در نتیجه این ارزش‌ها، از ارزشی ذاتی برخوردار می‌شود که خود لزوم حفاظت از آن را طبق قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی توجیه می‌کند. با این حال، «حقوق بین الملل کلاسیک، محدودیت‌های کمی در مقابل آزادی دولت‌ها در تخریب یا غارت اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه ایجاد کرده بود» (بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۲۵). تجربه غم‌انگیز آنچه بر میراث فرهنگی در جریان جنگ جهانی اول و دوم گذشت، جامعه جهانی را بر آن داشت که با تمام ابزارهای در دسترس خود از جمله ثبت برخی از میراث ارزشمند در فهرست‌های خاص، به حمایت از این میراث اقدام کند.

با وجود این، نظر به فراوانی آثار فرهنگی از یک سو و محدودیت امکانات ملی و بین‌المللی از سوی دیگر، شناسایی بین‌المللی تمام آثاری را که هر یک از درجه‌ای از اهمیت و ارزش برخوردارند، ناممکن بود. بنابراین، لازم بود بر اساس اولویت‌هایی که موجب اهمیت بیشتر یک اثر در مقام مقایسه با سایر آثار و در جهت تأمین اهداف خاص مورد نظر از آن اثر می‌شود، به انتخاب و ثبت اثر اقدام شود (فتاحی، ۱۳۹۳: ۸۱). این مهم، نخستین بار با تصویب کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه راجع به اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه که به ابتکار سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) تدوین شد، تحقق پیدا کرد. این کنوانسیون از رهگذر ثبت مراکز آثار تاریخی و سایر اموال فرهنگی غیر منقول که برای فرهنگ ملل دارای

اهمیت زیادی است، در «دفتر بین‌المللی اموال فرهنگی تحت حمایت خاص»^۱ از میراث فرهنگی حمایت ویژه به عمل آورد.

دو دهه بعد، کشورهای عضو این سازمان، با توجه به ناکافی بودن حمایت از میراث فرهنگی در سطح ملی و اینکه برخی از میراث مزبور دارای مزایای استثنایی هستند که باید به عنوان میراث جهانی بشریت حفظ شوند، کنوانسیون ۱۹۷۲ حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی را تصویب کردند که پیش‌بینی «فهرست میراث جهانی»^۲، دستاورد اصلی آن محسوب می‌شد. پدیدار شدن مفهوم میراث فرهنگی ناملموس در آغاز هزاره سوم میلادی، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت تا سازوکار مقرر در مورد فرهنگی ملموس را در مورد این قسم از میراث فرهنگی را تحت عنوان «فهرست نمونه میراث ناملموس بشر»^۳ در کنوانسیون ۲۰۰۳ حراست از میراث فرهنگی ناملموس، پیش‌بینی کند. هرچند، ثبت میراث فرهنگی در فهرست‌های جهانی سازمان‌های بین‌المللی، به ویژه در فهرست جهانی که موضوع این نوشتار است، مزایای فراوانی همچون مصونیت، از جمله ممنوعیت هدف حمله قرارگرفتن در جریان مخاصمات مسلحانه و همچنین کمک‌های مالی اعطایی از جانب این سازمان‌ها به ویژه یونسکو، به همراه دارد، پیامدهای احتمالی متعددی را نیز در اعمال حاکمیت و مسئولیت بین‌المللی دولت محل وقوع میراث فرهنگی ایجاد می‌کند.

آنچه به اهمیت این بحث فزونی می‌بخشد، ثبت تعداد قابل توجهی از آثار ملی ایران^۴ به عنوان میراث مشترک بشریت در فهرست میراث جهانی یونسکو است که بی‌تردید این امر، در کنار مزیت‌ها و امتیازات مالی و غیر مالی، تحدید حاکمیت دولت ایران در اداره و مدیریت میراث مزبور و همچنین، مسئولیت احتمالی آن را در صورت نقض تعهدات بین‌المللی ناظر بر میراث

1. International Register of Cultural Property under Special Protection.

2. World Heritage List.

3. Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity.

۴. دولت ایران از فوریه سال ۱۹۷۵ به کنوانسیون میراث فرهنگی و طبیعی جهانی ملحق شده است. تاکنون ۲۴ اثر فرهنگی و طبیعی در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است که به ترتیب زمان ثبت عبارتند از چغازنبیل، میدان نقش جهان، تخت جمشید، تخت سلیمان، بم و چشم انداز تاریخی آن، پاسارگاد، گنبد سلطانی، بیستون، مجموعه قره کلیسا، سازه ای آبی شوشتر، بازار تبریز، آرامگاه شیخ صفی الدین، نه باغ ایرانی، برج گنبد قابوس، مسجد جامع اصفهان، کاخ گلستان، شهر سوخته، منظره فرهنگی میمند، شوش، قنات های ایرانی، کویر لوت، یزد، منظر باستانی ساسانی و جنگل های هیرکانی.

جهانی یونسکو به دنبال دارد. نویسندگان این نوشتار درصدد هستند پیامدهای ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو، مهم‌ترین فهرست بین‌المللی مربوط به میراث فرهنگی، در پرتو معاهدات و عرف بین‌المللی ناظر بر این میراث مورد بررسی قرار دهند. در این راستا، تعریف و مفهوم میراث فرهنگی، مبانی ثبت آن در فهرست میراث جهانی یونسکو، پیامدهای ثبت میراث جهانی بر حاکمیت و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به‌طور عام و دولت ایران به‌طور خاص مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف. توجیه ثبت میراث فرهنگی از منظر اقتضائات حاکمیت ملی

کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی مصوب ۱۹۷۲^۱ تعریفی کلی و جامع از میراث فرهنگی ارائه نکرده، بلکه با ابتنا بر مفهوم بنیادین و محوری «ارزش جهانی استثنایی» با تقسیم میراث فرهنگی به آثار، مجموعه‌ها و محوطه‌ها، مصادیقی برای هر یک از گروه‌های مذکور بیان کرده است. بنابر ماده ۱ کنوانسیون مزبور، میراث فرهنگی مشتمل است بر «آثار: آثار معماری، مجسمه‌سازی یا نقاشی از بناها، عوامل و بناهایی که جنبه باستانی دارند، کتیبه‌ها، غارها و مجموعه عواملی که از نظر تاریخی، هنری و علمی دارای ارزش جهانی استثنایی هستند؛ مجموعه‌ها: مجموعه بناهای مجزا که از نظر معماری، منحصر به فرد بودن یا ارتباط و موقعیت آنها در منظره‌ای طبیعی که از نظر تاریخی، هنری و علمی دارای ارزش جهانی استثنایی است؛ محوطه‌ها: آثار انسان یا آثاری که توأم به وسیله انسان و طبیعت ایجاد شده است؛ و مناطق: شامل محوطه‌های باستانی که از نظر تاریخی، زیباشناسی و نژادشناسی دارای ارزش جهانی هستند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ارزش جهانی استثنایی، عنصر اصلی تعریف میراث فرهنگی جهانی و به‌طور کلی کنوانسیون میراث جهانی است.

ارزش جهانی استثنایی، به معنی اهمیت فرهنگی آنچنان استثنایی است که از مرزهای ملی فراتر رفته و برای نسل حاضر و آتی بشریت اهمیت یکسان دارد و بنابراین، حفاظت از چنین آثاری

۱. این کنوانسیون از نظر عضویت ۱۹۱ کشور جهان‌شمول‌ترین، مهم‌ترین و کارآمدترین سند حقوقی بین‌المللی در زمینه محوطه‌های میراث جهانی است (Anglin 2008 : 247).

برای جامعه جهانی دارای اهمیت است. کمیته میراث جهانی، آثاری را واجد ارزش جهانی استثنایی می‌داند که نشانه شاهکار نبوغ خلاقانه بشر باشد؛ شاهد تبادل ارزش‌های بشری در یک دوره زمانی خاص یا منطقه فرهنگی جهانی باشد که به توسعه معماری یا فنی، آثار بزرگ هنری، شهرسازی یا طراحی چشم‌اندازها منجر شده باشد؛ نمونه منحصر به فرد حداقل استثنایی یک سنت فرهنگی یا تمدنی زنده یا نابود شده باشد؛ نمونه برجسته‌ای از گونه‌ایی از بناها و مجموعه‌های معماری یا فناوری یا چشم‌اندازهایی باشد که نمایان‌گر مرحله یا مراحل بارز از تاریخ بشری است؛ یا به صورت مستقیم، به طرز ملموس با رویدادها یا سنت‌های زنده، عقاید، باورها، آثار هنری یا ادبی برجسته جهانی در ارتباط باشد (WHC, 2008: para.77). برای اینکه اثری واجد ارزش جهانی استثنایی محسوب شود، داشتن یک یا چند ویژگی از معیارهای فوق و در نتیجه ثبت در فهرست میراث جهانی یونسکو کفایت می‌کند؛ هرچند باید از شرایط سلامت و اصالت برخوردار بوده و دارای نظام حفاظتی و مدیریتی مناسب باشد.

افزون بر این، در سال ۱۹۹۲ کمیته میراث جهانی دسته جدیدی از محوطه‌های میراث جهانی را تحت عنوان چشم‌اندازهای فرهنگی مورد پذیرش قرار داد. دستورالعمل اجرایی کنوانسیون میراث جهانی مصوب ۲۰۰۸ به تعریف چشم‌اندازهای فرهنگی، گونه‌ای از میراث فرهنگی و طبیعی مختلط، مبادرت کرده است. بنا بر بند ۴۷ دستورالعمل اجرایی «چشم‌اندازهای فرهنگی آثار فرهنگی هستند که مطابق تعریف ماده ۱ کنوانسیون تلفیقی از اثر انسان و طبیعت هستند. این مناظر نشان‌دهنده تکامل جامعه بشری و سکونت انسان‌ها در گذر زمان هستند که تحت تأثیر محدودیت‌ها و فرصت‌های کالبدی و طبیعی و نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متوالی اعم از داخلی و خارجی تکامل یافته‌اند». شایان ذکر است که هرچند این کنوانسیون به صراحت آثار فرهنگی منقول را از تعریف میراث فرهنگی خارج نکرده، مصادیق بیان‌شده یا مفهوم مستفاد از تعریف، تنها شامل آثار فرهنگی غیرمنقول می‌شود. عملکرد کمیته بین‌المللی میراث جهانی که

۱. داشتن یک یا چند ویژگی از معیارهای فوق برای واجد ارزش جهانی استثنایی بودن و در نتیجه ثبت در فهرست میراث جهانی یونسکو کفایت می‌کند. البته با توجه به این که معیارهای احراز ارزش جهانی استثنایی نه در کنوانسیون میراث جهانی که در دستورالعمل‌های اجرایی آن پیش‌بینی شده است، کمیته میراث جهانی می‌تواند در مواقع مناسب نسبت به اصلاح معیارهای مذکور اقدام نماید (Forrest, 2010:233).

امر ثبت آثار فرهنگی را منطبق با تعریف و سایر شروط کنوانسیون برعهده دارد، نیز نشان می‌دهد که دایره شمول تعریف کنوانسیون میراث جهانی آثار فرهنگی غیرمنقول را در بر می‌گیرد (صمدی، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

مطابق دیباچه کنوانسیون میراث جهانی برخی از میراث فرهنگی و طبیعی دارای چنان ارزش استثنایی هستند که باید به عنوان میراث جهانی بشریت حفظ شوند. بنابراین، مؤلفه «میراث مشترک بشریت»^۱ از نظر دارابودن ارزش جهانی استثنایی «مبنای بنیادین ثبت آثار فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو و سپس حمایت و حفاظت از آنها از رهگذر سازوکارهای بین‌المللی است. به بیان دیگر، ارزش فرهنگی و تاریخی گونه‌هایی از میراث فرهنگی چنان چشم‌گیر و برجسته است که مرزهای ملی را درنوردیده و جامعه جهانی، خود را در حفاظت و بهره‌مندی از آن سهیم می‌داند؛ رهیافتی که از آن به عنوان فراملی‌گرایی فرهنگی در میراث فرهنگی یاد می‌شود.

فراملی‌گرایی معطوف بر این ایده است که میراث فرهنگی متعلق به تمام مردم بوده و میراث فرهنگی تمام بشریت محسوب می‌شود. مطابق تفکر فراملی‌گرایی فرهنگی، همه افراد در نگهداری و بهره‌برداری از تمام اموال فرهنگی، در هر کجا که باشد و از هر منشأ جغرافیایی یا فرهنگی که باشد، دارای منافع هستند (Willis, 2005: 229). به عبارت دیگر، فراملی‌گرایی، میراث فرهنگی را متعلق به مردمان جهان می‌داند و آن را به شهروندان کشوری که این اموال در آن قرار دارند، محدود نمی‌کند. فراملی‌گرایی میراث فرهنگی برخلاف ملی‌گرایی فرهنگی، این‌گونه استدلال می‌کند که برای حمایت از میراث فرهنگی، بدون توجه به اولویت‌های کشور میزبان اثر هنری، باید مداخله کرد. فراملی‌گرایی، جامعه جهانی و نه دولت-ملتی که در قلمرو خود محدود است، را خاستگاه میراث فرهنگی تلقی می‌کند (Anglin, 2005: 46). بنابراین، فراملی‌گرایی، میراث فرهنگی را به عنوان بخشی از میراث مشترک بشریت می‌پندارد؛ به‌گونه‌ای که این اشیا همچون آب یا هوا منبع مشترک محسوب می‌شوند و کشورهای میزبان این منابع، متولیان این اموال هستند که آنها را به نفع کل جامعه بین‌المللی اداره می‌کنند (Wangkeo, 2003: 183).

1. Common Heritage of Mankind.

این در حالی است که ملی‌گرایان فرهنگی بر این باورند که اموال فرهنگی باید در کشور مبدأ خود باقی بمانند و با تأکید رابطه‌ای بین ایشیا و میراث فرهنگی، خواهان بازگرداندن اموال فرهنگی به موطن خود هستند. این نظریه ریشه در اصل حاکمیت دولت دارد که حق دولت را برای کنترل یا نظارت بر فعالیت‌ها، مردم یا اشیای موجود در مرزهای قلمرو خود به رسمیت می‌شناسد (Veres, 2014: 109). این رویکرد با هدف حفظ تمامی اشیای فرهنگی در کشور مبدأ، منشأ ملی آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ علاقه‌مندی خاصی را به ملت‌ها می‌بخشد؛ دلالت بر پیوستگی و ویژگی ملی با ایشیا فارغ از مکان با مالکیت آنها دارد؛ و به کنترل‌های اعمال‌شده بر صادرات ملی و تقاضا برای بازگرداندن اموال فرهنگی به وطن، صورت قانونی می‌بخشد (Willis, 2005:229). سیر زمانی تدوین و تصویب اسناد بین‌المللی راجع به میراث فرهنگی حاکی از آن است که اندیشه ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی فرهنگی به موازات یکدیگر در این اسناد منعکس شده‌اند. با وجود این، نمی‌توان کتمان کرد که با آغاز قرن بیست‌ویکم، جامعه جهانی، تحت تأثیر ایده «میراث مشترک بشریت» و تأکید جامعه بین‌المللی بر منافع عمومی جهانی در این میراث، به سمت پذیرش فراملی‌گرایی گام برداشته است.

میراث مشترک بشریت تداعی‌کننده این مفهوم است که برخی مشترکات یا عناصر جهانی برای کل بشریت سودمندند و دولت‌ها یا اتباع آنها نمی‌توانند این میراث را به طور یک‌جانبه مورد بهره‌برداری قرار دهند. در نتیجه، این میراث باید تحت ترتیبات رژیم‌های بین‌المللی و در راستای منافع کلیه انبای بشر مورد استفاده قرار بگیرد (Egede, 2014: para.4). میراث مشترک بشریت بر اساس پنج معیار اساسی تعریف می‌شود: اول، این گونه میراث قابل تخصیص و تملک نیستند؛ دوم، تحت نظام میراث مشترک بشریت، از همه اشخاص انتظار می‌رود که در مدیریت این میراث شریک باشند؛ سوم، در صورت بهره‌برداری، منافع عواید از آن باید میان بشریت تقسیم شود؛ چهارم، این میراث باید به طور مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد؛ و پنجم، تحقیقات علمی در مورد این میراث مجاز بوده و نتایج آن باید در دسترس عموم قرار گرفته و به نفع بشریت مورد استفاده قرار گیرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸)^۱. برخی از

۱. میراث مشترک بشریت در جای دیگر چنین تعریف شده است: «میراث مشترک بشریت، ترکیبی از میراث ارضی، سماوی و معنوی است که متضمن ارزش و نفع مشترک برای کل نسل‌های بشری، اعم از گذشتگان، نسل‌های فعلی و نسل‌های آینده» بوده و مستلزم فعالیت مشترک و هماهنگی همه ملت‌ها به نفع همه نسل‌های حاضر و آینده است (حبیب‌زاده و منصوری، ۱۳۹۲:۹۳).

نویسندگان معتقدند مفهوم میراث مشترک قابل اعمال بر میراث فرهنگی به اصل «دغدغه مشترک بشریت» که در رابطه با اموال عمومی محیط‌زیستی مطرح شد، نزدیک‌تر است تا به اصل «میراث مشترک بشریت» که مربوط به منابع فضاهاى مشترک است. در تأیید این نظریه، این‌گونه استدلال شده که هیچ یک از معاهدات و اسناد بین‌المللی، میراث فرهنگی را آشکارا به عنوان یکی از مصادیق میراث مشترک بشریت تعریف نکرده است (شریف، ۱۳۹۳: ۱۷۷).^۱

با این حال، نمی‌توان انکار کرد که با توجه به منافع و پیامدهای مثبت ناشی از اصل میراث مشترک بشریت، که در درجه نخست حفاظت و دور نگه‌داشتن آنها از آسیب است، جامعه جهانی در تعیین مصادیق میراث مشترک بشریت به سمت تعدد و کثرت گام برداشته است؛ بدین صورت که تلاش شده عناصر اصلی میراث مشترک بشریت با اصول تقریباً همسان دیگر جایگزین شود. در این راستا، اصول استفاده غیرانحصاری، اصل تقسیم مسئولیت، نفع بشریت، مدیریت بین‌المللی و استفاده مسالمت‌آمیز به عنوان عناصر نوین میراث مشترک بشریت پیشنهاد شده است (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۰۷). جایگزین شدن این عناصر، هرگونه ابهام در مورد شمول مفهوم میراث مشترک بشریت، بر حداقل برخی از مصادیق میراث فرهنگی همچون میراث فرهنگی دارای ارزش استثنایی جهانی ثبت شده در فهرست میراث جهانی یونسکو از بین خواهد برد. بنابراین، کنوانسیون میراث جهانی نگرشی فرامرزی و جهانشمول به میراث فرهنگی و طبیعی دارد که بر اساس آن، ذینفع میراث جهانی نه فقط کشورهای محل استقرار این میراث، بلکه کل جامعه جهانی است.

ب. پیامدهای ثبت جهانی میراث فرهنگی بر حاکمیت دولت‌ها

با وجود اینکه کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی مصوب ۱۹۷۲ بر ایده «ارزش جهانی استثنایی» مبتنی است و از میراث فرهنگی استثنایی حمایت می‌کند که ارزش آن از مرزهای ملی فراتر رفته و برای نسل حاضر و آینده بشریت اهمیت یکسان دارد، دولت‌محوری نظام بین‌الملل میراث فرهنگی که مبنای اساسی نظریه ملی‌گرایی فرهنگی را تشکیل می‌دهد،

۱. همچنین، ر. ک به (فرانکیونی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

همچنان جایگاه اصلی خود را در این کنوانسیون حفظ کرده است؛ چون بر اساس مفاد کنوانسیون، تشخیص، حمایت، حفاظت، و شناسایی میراث فرهنگی برای ثبت آن در فهرست میراث جهانی برعهده همان دولتی است که میراث مذکور در قلمرو آن واقع است. برای نمونه، دولت عضو موظف است اقدامات متعددی همچون اتخاذ سیاست کلی به منظور تفویض سهمی به میراث فرهنگی و طبیعی در زندگی اجتماعی، گنجانیدن امر حمایت از میراث فرهنگی در برنامه‌ریزی عمومی کشور، ایجاد یک یا چند دستگاه برای حمایت، حفاظت و شناسایی میراث فرهنگی در قلمرو خود، توسعه مطالعات و تحقیقات علمی و فنی و تکمیل روش‌های اجرایی که امکان مواجهه با خطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی را برای دولت فراهم می‌کند و کاربرد تدابیر قضایی، علمی، فنی، اداری و مالی متناسب برای تشخیص، حفاظت، شناسایی و احیای میراث فرهنگی دارای ارزش جهانی استثنایی را در پیش بگیرد. با این حال، تردیدی نیست که ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی، پیامدهای متعدد حقوقی را برای حاکمیت دولت‌ها ایجاد می‌کند.

۱. سلب اختیار دولت‌ها در تعریف و تعیین معیارهای میراث فرهنگی

تعریف میراث فرهنگی در اسناد بین‌المللی و قوانین ملی کشورها تا حد بسیاری به پذیرش یکی از دو مکتب ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی فرهنگی وابسته است. به‌رغم اینکه حفاظت از میراث فرهنگی نگرانی اصلی هر دو مکتب است، رویکرد این مکاتب به این موضوع که آیا باید به هر کدام از دولت‌ها اختیار داد که میراث فرهنگی را تعریف و تعیین کنند یا اینکه معیار ارزش فرهنگی بر مبنای معیارهای جهانی باید اعمال شود، متفاوت است. به دیگر سخن، این دو رویکرد در اینکه اموال فرهنگی به خودی خود دارای ارزش‌اند یا اینکه مفهوم اموال فرهنگی باید بر اساس ارزش‌های ملت‌های خالق آن تعریف شوند، با یکدیگر اختلاف دارند. رویکرد ملی‌گرایی فرهنگی، با تمرکز بر حاکمیت دولت، اختیار تعیین اموال فرهنگی را به طور انحصاری به دولت‌ها تفویض می‌کند و همچون کارکردگرایان فرهنگی، بر نقش اموال فرهنگی در هویت ملی ملل تأکید و مفهوم آن در یک جامعه خاص را مؤلفه اصلی صحت تعریف و تعیین مصادیق اموال فرهنگی قلمداد می‌کند (Petrovic, 2012: 23).

در مقابل، معتقدان به فراملی‌گرایی فرهنگی بر این باورند که همه افراد انسانی در حفاظت و بهره‌برداری از اموال فرهنگی، فارغ از اینکه این اموال در کجا قرار دارند و از کدام منبع و منشأ جغرافیایی و فرهنگی ناشی شده‌اند، دارای منفعت هستند؛ زیرا اموال فرهنگی به مثابه میراث فرهنگی جمعی بشریت و نه حق انحصاری یک ملت خاص، در نظر گرفته می‌شوند و جامعه بین‌المللی در راستای منافع جهانی مشترک، از حق مداخله و حصول اطمینان از حمایت از میراث فرهنگی در پرتو تعریف صحیح آن برخوردار است (Kono, 2009: 5). بر این اساس، مطابق این مکتب فکری، اموال فرهنگی بر مبنای عباراتی کلی از قبیل «اهمیت بسیار زیاد این اموال برای بشریت» قابل تعریف هستند. هرچند رویکرد ملی‌گرایی که دغدغه تضعیف حاکمیت دولتی را دارد، معیار بسیار شفافی را در تعریف و شناسایی اموال فرهنگی ارائه می‌دهد، با این انتقاد اساسی مواجه است که تفویض اختیار تصمیم‌گیری درباره تعریف و تعیین مصادیق میراث فرهنگی به دولت‌ها، می‌تواند حمایت از میراث فرهنگی را در زمانی که دولت‌ها مایل به حمایت از این میراث نیستند یا در مواردی که خود، مسئول مستقیم ایراد آسیب به میراث فرهنگی هستند، مانند آنچه در تخریب مجسمه‌های بودای بامیان اتفاق افتاد، در معرض تهدید قرار دهد.

بنابراین، نباید تعجب کرد که گرایش محققان به سمت رویکرد فراملی‌گرایی موجب شده که تدوین‌کنندگان اسناد بین‌المللی در سال‌های اخیر چنین مسیری را در امر تعریف و شناسایی مصادیق میراث فرهنگی انتخاب کنند. برای نمونه، فراز اول مقدمه اعلامیه ۲۰۰۳ یونسکو، تخریب فاجعه‌آمیز مجسمه‌های بودای بامیان که کل جامعه بین‌المللی را متأثر کرد، یادآوری می‌کند. بند دوم اعلامیه «تخریب عمدی»^۱ را عملی تعریف می‌کند که «قصد آن امحاء تمام یا بخشی از میراث فرهنگی به روشی است که نقض حقوق بین‌الملل یا تعدی غیرقابل توجیه به اصول بشریت و ضروریات وجدان عمومی را در پی دارد» و بند ۶ و ۷ در مقام بیان مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری شخصی، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را در صورت کوتاهی در ممنوع اعلام کردن، پیشگیری، توقف و مجازات تخریب عمدی میراث فرهنگی دارای اهمیت بسیار برای بشریت و مسئولیت کیفری افراد را در صورت ارتکاب این اعمال علیه میراث

1. Intentional Destruction.

فرهنگی، خواه در فهرست یونسکو یا سازمان بین‌المللی دیگری ثبت شده باشند یا خیر، محرز می‌داند (UNESCO, 2003).

بدین ترتیب، هرچند ماده ۴ کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی، تشخیص و شناسایی میراث فرهنگی واقع در قلمرو دولت‌های عضو را در وهله نخست در صلاحیت آن دولت‌ها قرار می‌دهد، در عمل دستورالعمل‌های اجرایی کنوانسیون و اعلامیه‌های صادره از سوی یونسکو از جمله اعلامیه فوق، با پذیرش رویکرد فراملی‌گرایی، ضوابط شناسایی و تعیین مصادیق میراث فرهنگی را به طور دقیق مشخص و به دولت‌ها اعلام کرده که این امر اختیار دولت‌ها در این زمینه را به شکل قابل توجهی محدود کرده است.

رویکرد تبعیت از تعاریف بین‌المللی به سهولت در قوانین و مقررات ناظر بر میراث فرهنگی ایران قابل مشاهده است. برای نمونه، ماده ۱ آیین‌نامه اموال فرهنگی، هنری و تاریخی نهادهای عمومی و دولتی مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۰۷ هیئت وزیران^۱ با تأکید بر «قدمت زمانی یکصد سال» مهم‌ترین معیاری که در اسناد بین‌المللی برای شناخت میراث فرهنگی به کار می‌رود و همچنین «ماهیت اثر» مقرر داشته است: «اموال فرهنگی - تاریخی و هنری به اموالی گفته می‌شود که از نظر علمی، تاریخی، فرهنگی، باستان‌شناسی، دیرین‌شناسی و هنری حائز اهمیت بوده و بیش از یکصد سال از تاریخ ساخت یا ایجاد آن گذشته باشد و به یکی از انواع زیر تعلق داشته باشد: اموال فرهنگی - تاریخی: به اموالی اطلاق می‌شود که نشان‌گر تحول حیات و هویت فرهنگی - تاریخی یا وقوع وقایع تاریخی در ادوار یا دوره‌های خاص باشد و گوشه‌ای از حرکت تاریخی - فرهنگی انسان را در مقیاس ملی یا منطقه‌ای یا بین‌المللی نشان دهد؛ یا نشان‌گر ظهور و انقراض تمدن‌های تاریخی بوده و از محوطه‌های باستانی واقع در خشکی یا بستر دریاها در اثر حفاری علمی یا علل دیگر کشف شود. تبصره: آثار دیرین‌شناسی، شامل مجموعه‌ها و نمونه‌های نادر جانورشناسی، گیاه‌شناسی، معدن‌شناسی، انسان‌شناسی، بقایای نباتی و جانوری ماقبل تاریخ و ترکیبات نادر زمین‌شناسی در حکم اموال فرهنگی - تاریخی محسوب می‌شود».

۱. پیش از این، لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام حفاری‌های غیر مجاز، مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با متابعت از کنوانسیون مربوط به اتخاذ تدابیر لازم برای ممنوع‌کردن و جلوگیری از ورود و صدور و انتقال مالکیت غیرقانونی اموال فرهنگی مصوب ۱۴ نوامبر ۱۹۷۰ شرط قدمت یکصد سال یا بیشتر اثر را هم در عنوان قانون و هم در بند ۳ ذکر کرده بود.

۲. تحدید صلاحیت کیفری انحصاری دولت‌ها در تعقیب و مجازات مرتکبان تخریب میراث

جهانی

توجه روزافزون جامعه جهانی به «حق برخورداری از میراث فرهنگی مادی و معنوی» به عنوان یکی از مصادیق پانزده‌گانه حقوق فرهنگی بشری، موجب شده تا اصول بنیادین حمایت از اموال فرهنگی به‌ویژه در پهنه مخاصمات مسلحانه از چارچوب اسناد بین‌المللی فراتر رفته و ضمن استقرار در حیطه حقوق بین‌الملل عام، از پشتوانه‌های کیفری در نظام حقوق بین‌الملل برخوردار شود. با این حال، مسئله اساسی این است که اعمال حقوق بین‌الملل کیفری مستلزم وجود چه ویژگی‌هایی در اموال فرهنگی است: آیا باید از میراث فرهنگی، در هر کجا که قرار گرفته باشد و با هر میزان از اهمیت و ارزش، در برابر ارتکاب اعمال زیان‌بار، حمایت بین‌المللی کیفری به عمل آورد؛ یا اینکه توسل به تدابیر کیفری بین‌المللی الزاماً باید منحصر به آناری باشد که اهمیت بسیار زیادی برای بشریت دارد و در نتیجه رویارویی و سرکوب جرایم علیه میراث فرهنگی که تنها برای جامعه محلی و ملی اهمیت دارد، برعهده نظام کیفری ملی قرار گیرد.

بدیهی است چنانچه اصل حاکمیت انحصاری دولت که مبنای بنیادین اندیشه ملی‌گرایی فرهنگی است، ملاک عمل قرار گیرد، حقوق بین‌الملل کیفری به هیچ عنوان مبنای صلاحیتی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی علیه میراث فرهنگی واقع در کشورها ایجاد نمی‌کند؛ اعم از اینکه میراث مزبور از نظر دارابودن ارزش جهانی استثنایی، واجد عنوان میراث فرهنگی جهانی باشد یا در پرتو ارزش‌های فرهنگی تاریخی منحصر به مرزهای ملی، تنها میراث فرهنگی ملی محسوب شوند. در مقابل، فراملی‌گرایان فرهنگی با ادعای وجود منافع جهانی در حفاظت از میراث فرهنگی که بخشی از میراث مشترک بشریت و متعلق به کل بشریت است، قائل به اعمال صلاحیت جهانی برای تعقیب و مجازات جنایات علیه میراث فرهنگی هستند. واضح است که با پذیرش رویکرد ملی‌گرایان، گستره حمایتی حقوق بین‌الملل کیفری از بسیاری از بناها و اموال فرهنگی برداشته می‌شود و حمایت کیفری از میراث فرهنگی محدود و منحصر به نظام‌های ملی می‌شود که به علت عدم تمایل (برای نمونه به علت عدم اعتقاد به اهمیت میراث فرهنگی بنا بر دلایل مذهبی) یا ناتوانی (برای مثال در نتیجه فروپاشی نظام قضایی برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان این جنایات) میراث فرهنگی را در برابر رفتارهای زیان‌بار بی‌پناه خواهد کرد؛

که بی‌تردید پیامد آن خسروبار نه تنها برای جامعه محلی و ملی، بلکه برای جامعه جهانی است.

بررسی رویه قضایی بین‌المللی بیان‌گر این است که واکنش جامعه جهانی در برابر تخریب میراث فرهنگی ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی همواره شدید بوده و خود را در تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان تخریب این‌گونه میراث دارای صلاحیت می‌داند. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق از جایگاه میراث جهانی نیابتاً برای احراز شدت در ارتکاب جنایت جنگی هدایت عمدی حملات علیه میراث فرهنگی استفاده کرده است. به عبارت دیگر، آستانه شدت در تخریب اموال فرهنگی بر اساس «ارزش استثنایی جهانی» موجود در اماکن و محوطه‌های میراث جهانی تأمین شده است. در پرونده دادستان علیه جوکیچ، شعبه بدوی با اشاره به وضعیت شهر باستانی دوبرونیک به عنوان اثر ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو، تأکید کرد که حملات علیه این شهر تاریخی نه تنها تاریخ و میراث این منطقه، بلکه میراث فرهنگی بشریت را تحت تأثیر قرار داده است (It-01/42/1-S Para.51).

دیوان کیفری بین‌المللی نیز در رسیدگی به اتهام المهدی دایر بر تخریب اماکن مذهبی و تاریخی تیمبوکتو مالی، از رهگذر هدف قراردادن عامدانه آن‌ها، عامل ثبت اماکن مزبور در فهرست میراث جهانی را هم در ارزیابی آستانه شدت برای تعقیب جنایات بین‌المللی و هم در احراز مؤلفه‌های مؤثر در کیفردهی مرتکبان جنایات علیه میراث فرهنگی مورد توجه قرار داد. دادستان دیوان در گزارش ۱۶ ژانویه ۲۰۰۳ راجع به وضعیت مالی موضوع بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه، با بیان اینکه «اطلاعات در دسترس بیان‌گر این است که حداقل در بازه زمانی ۴ می ۲۰۱۲ تا ۱۰ جولای ۲۰۱۲ حملاتی بر ضد حداقل ۹ آرامگاه ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی فرهنگی، دو مسجد بزرگ از سه مسجد ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو و دو بنای تاریخی در شهر تیمبوکتو، عامدانه از سوی اعضای انصارالدین و به احتمال زیاد اعضای القاعده صورت پذیرفته است» و با استناد به تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مبنی بر اینکه میراث فرهنگی و معنوی اشیایی هستند که ارزش آنها از مرزها فراتر رفته و ویژگی منحصر به فردی داشته و با تاریخ و فرهنگ بشریت مرتبط هستند، حملات علیه آرامگاه‌ها و مساجد تیمبوکتو را

به دلیل اینکه وجدان بشریت را به شدت جریحه‌دار کرده بود، دارای معیار آستانه شدت برای رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی دانست (Otp, 2013: 154-156).

متعاقب این امر، شعبه دوم مقدماتی دیوان در مقام بررسی و تایید اتهامات المهدی (-ICC مجازات (01/12-01/15-84-Red, 2016, Para. 16)، دفتر دادستانی در اظهارات خود راجع به تعیین مجازات (ICC-01/12-01/15-139-Red, 2016, Para.17)، شعبه هشتم دادرسی در دادرسی و تعیین مجازات (ICC-01/12-01/15-171, 2016, Para.80) و همچنین، صدور قرار جبران خسارت (ICC-01/12-01/15-236, 2017, Para.20) ضمن اشاره به اینکه ثبت اماکن تیمبوکتو در فهرست میراث جهانی حاکی از اهمیت آنها برای میراث فرهنگی جهانی است، اعلام کردند که تخریب میراث فرهنگی بین‌المللی حاوی پیامی از وحشت و درماندگی است که بخشی از حافظه مشترک و میراث جمعی بشریت را تخریب می‌کند و بشریت را از انتقال ارزش‌ها و دانش‌های خود به نسل‌های آینده ناتوان می‌کند؛ خسران غیرقابل جبرانی است که بشریت را نفی می‌کند. شعبه رسیدگی‌کننده به این قضیه، در نهایت المهدی را به ۹ سال حبس و جبران خسارت بزه‌دیدگان محکوم کرد؛ محکومیتی که دولت مالی بی‌میل یا ناتوان از انجام آن بود.

در بادی امر چنین به ذهن متبادر می‌شود که دیوان کیفری بین‌المللی همچون دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، لزوم ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی را، که بیان‌گر ارزش استثنایی آن برای بشریت است، شرط لازم برای تعقیب کیفری مرتکبان جنایات علیه این میراث می‌داند. با وجود این، یک مورد از آرامگاه‌های تخریب‌شده، آرامگاه شیخ محمد محمود الاراوانی^۱، در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت نشده و تنها میراث ملی کشور مالی محسوب می‌شد. با این حال، المهدی به علت تخریب آن محاکمه و مجازات شد. این امر نشان می‌دهد که از نظر دیوان کیفری بین‌المللی، هرچند میراث فرهنگی جهانی نشان‌گر علاقه بیشتر جامعه بین‌المللی به یک شیء و بازتاب‌دهنده اهمیت فرهنگی بالاتر و در نتیجه لزوم توجه بین‌المللی بیشتر است (Ibid, Para.17) میراث فرهنگی صرف‌نظر از مکان آن دارای اهمیت بین‌المللی است. بنابراین، لزومی به ثبت آن در فهرست یونسکو نیست و اشاره به ثبت اماکن مورد تخریب در فهرست یونسکو در رویه قضایی دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق و همچنین، دیوان کیفری

1. Sheikh Mohamed Mahmoud Al Arawani Mausoleum.

بین‌المللی در پرونده المهدی، ناشی از این بوده که اتهامات تخریب اموال فرهنگی تا میزان زیادی محدود به موارد اماکن میراث جهانی بوده است.

بنابراین، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ثبت اماکن در فهرست میراث فرهنگی جهانی موجب تحدید صلاحیت کیفری دولت در رسیدگی به جنایات ارتكابی علیه آنها می‌شود و این حق را برای جامعه جهانی ایجاد می‌کند تا در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دولت‌ها، مرتکبان این جنایات را مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار دهند. دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده المهدی، در یک مورد، عامل ثبت را نیز نادیده انگاشت و صلاحیت خود را برای رسیدگی به جنایت ارتكابی علیه میراث فرهنگی ملی توسعه داد. بدون تردید، تثبیت این رویکرد در رویه دیوان از یک سو، رژیم حمایتی از میراث فرهنگی را تقویت و از سوی دیگر، محدودیت جدیدی را برای اعمال صلاحیت کیفری انحصاری دولت‌ها ایجاد خواهد کرد. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ارتكاب اعمالی همچون هدف قراردادن بناها و اماکن میراث جهانی، تخریب و انهدام و غارت گسترده آنها و استفاده از این میراث برای اهداف نظامی همچون پناهگاه‌های نظامی به‌ویژه در جریان مخاصمات مسلحانه را جنایات علیه میراث فرهنگی محسوب کرده است.

۳. محدودیت در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های شهری و منطقه‌ای آسیب‌زا در عرصه و حریم

میراث جهانی

در ماده ۶ منشور بین‌المللی حفاظت و مرمت یادمان‌ها و محوطه‌ها معروف به «منشور ونیز» مصوب ۳۱ می ۱۹۶۴ آمده است: «نگهداری یک بنای تاریخی، حفاظت محیط پیرامون آن را نیز ایجاب می‌کند. وقتی که یک محیط و بافت قدیمی و اصیل موجود باشد، سعی در حفظ این بافت خواهد شد. احداث هرگونه ساختمان جدید در آن محیط و همچنین، تخریب بناها یا تغییر نحوه استفاده از آنها به طوری که در روابط حجم و رنگ این بناها تغییر یابد، به طور کلی ممنوع است». بنابراین، انجام هر نوع عملیاتی در اطراف و مجاورت بناها و آثار تاریخی -

1 . ICOMOS, International Charter for the Conservation and Restoration of Monuments and Sites (The Venice Charter 1964).

فرهنگی که سبب ایجاد تغییرات در آنها شود، به موجب منشور مذکور ممنوع اعلام شده است. البته باید توجه داشت که در برخی اوقات انجام برخی عملیات در حریم و اطراف بناهای تاریخی اجتناب‌ناپذیر است. برای نمونه، بر اساس منشور مرمت یادمان‌های تاریخی (منشور ۱۹۳۱ آتن)^۱ ممکن است در بعضی موارد، تخریب خانه‌های ناسالم و زاغه‌های موجود در اطراف بناهای دارای قدمت تاریخی به معنای از بین بردن محیطی کهن باشد، اما این امر اجتناب‌ناپذیر بوده و موجب به وجود آمدن فرصت برای خلق فضاهای سبز می‌شود که از رهگذر آن، بقایای گذشته با محیط نو، مطمئن و قابل قبولی محصور خواهند شد و در هر حال، محلات مجاور به طور گسترده‌ای از آن بهره‌مند خواهند شد.

این امر در مورد میراث جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنا بر بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون میراث جهانی، کلیه دولت‌های عضو مکلف شده‌اند از هرگونه اقدامی که ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم به میراث فرهنگی جهانی واقع در قلمرو سایر دولت‌ها لطمه بزند، خودداری کنند. بدیهی است که دولت‌ها نمی‌توانند در عرصه و حریم میراث جهانی واقع در قلمرو خود مبادرت به انجام عملیاتی کنند که موجب ورود لطمه به میراث مزبور می‌شود: «تردید نیست که ثبت اثر در میراث جهانی، در بیشتر موارد، مانع اجرای بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و صنعتی دولت‌ها و اشخاص در منطقه‌ای است که میراث فرهنگی در آن واقع شده است» (رستمی، ۱۳۹۵: ۸۷)^۲.

بنابراین، مزایای مالی و غیرمالی ناشی از ثبت آثار فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو، محدودیت‌های قابل توجهی را نیز در مورد اقدامات و عملیات پیرامون این آثار به دنبال دارد. برای نمونه، آنچه در مورد برج جهان‌نمای اصفهان اتفاق افتاد، گویای تأثیر ثبت جهانی میراث

۱. ICOMOS, the Athens Charter for the Restoration of Historic Monuments, 1931.

۲. چنین ممنوعیتی در نظام‌های حقوقی داخلی نیز برای آثار تاریخی که اهمیت آن به مراتب از میراث جهانی کمتر است، پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی «هر کس بدون اجازه از سازمان میراث فرهنگی کشور یا با تخلف از ضوابط مصوب و اعلام شده از سوی سازمان مذکور در حریم آثار فرهنگی - تاریخی مذکور در این ماده مبادرت به عملیات نماید، که سبب تزلزل بنیان آنها شود یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یا لطمه وارد آید، علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارت وارده، به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود». چنین مقرره‌ای در ماده ۶۵ قانون حفاظت از اموال فرهنگی و طبیعی ترکیه، ماده ۲۰ قانون حفاظت از آثار باستانی مصر، ماده ۶۶ قانون حمایت از آثار باستانی و میراث فرهنگی یونان و مواد ۱۰ و ۱۱ قانون حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی افغانستان نیز پیش‌بینی شده است (غنی، ۱۳۹۰).

فرهنگی بر حاکمیت شهری دولت‌هاست. برج جهان‌نما در سال ۱۳۷۵ با تخریب کاروانسرای تاریخی جدید، با کاربری تجاری و فرهنگی، در فاصله ۷۰۰ متری میدان نقش جهان با ارتفاع اولیه ۵۰ متر مربع احداث شد. سازمان یونسکو در سال ۱۳۸۰ برای نخستین بار با بیان اینکه حریم منظری میدان نقش جهان مخدوش شده، از دولت ایران خواستار تعدیل برج جهان‌نما و تهدید به قرارداد دادن میدان نقش جهان در «فهرست میراث جهانی در خطر»^۱ کرد (WHC, 2002: 30). این موضوع تبدیل به یکی از پر مناقشه‌ترین اختلافات میراث فرهنگی بین یونسکو، دولت ایران و مدیریت شهری اصفهان شد؛ تا اینکه فشار بی‌سابقه افکار عمومی منجر به تخریب دو طبقه از برج جهان‌نما برای جلوگیری از ورود لطمه به حریم بصری نقش جهان در بهمن ماه ۱۳۸۴ شد.

۴. تحدید اصل سنتی حاکمیت دولت‌ها بر اموال واقع در قلمرو سرزمینی

اصل سنتی حاکمیت دولت‌ها بر اموال واقع در قلمرو سرزمینی، به دولت‌ها اختیار و اقتدار قانونی می‌دهد تا اموال مزبور را آن‌گونه که مقتضی و مناسب می‌دانند، اداره کنند. به بیان دیگر، دولت‌ها می‌توانند بنا بر دلایل مختلف نسبت به تخریب اموال موجود در قلمروشان اقدام کنند. در ظاهر، تخریب اموال فرهنگی نیز مشمول این قاعده عام است؛ چون تخریب اموال فرهنگی توسط دولت در قلمروی خود، هیچ‌گونه تعهد معاهده‌ای موجود را نقض نمی‌کند. بنابراین، پذیرش رویکرد ملی‌گرایی فرهنگی که از جمله بر حاکمیت انحصاری دولت‌ها بر اموال خود بنا نهاده شده، اختیار کامل را به دولت‌ها ارزانی می‌دارد تا بدون هراس از مسئولیت بین‌المللی، اموال فرهنگی را تخریب کنند. تخریب تندیس‌های بودا در بامیان افغانستان توسط دولت طالبان، آینه تمام‌نمای رویکرد ملی‌گرایی فرهنگی در وجه سلبی آن و اراده معطوف به قدرت دولت‌ها در شیوه نگرش در رفتار نسبت به اموال فرهنگی بود. بوداهای بامیان دو مجسمه تاریخی بزرگ بودند که با قرارگرفتن در فهرست موقت میراث جهانی، در انتظار ثبت در فهرست میراث جهانی قرار داشتند. این بناها نماد و مظهر سرفصلی تاریخی - فرهنگی برای بوداییان و نیز غیربوداییان به مدت تقریباً ۱۵۰۰ سال به‌ویژه در دوران طلایی جاده ابریشم بود.

در سال ۲۰۰۱ طالبان کنترل بیش از نود درصد افغانستان را در دست گرفت و وضعیت به نحو غم‌انگیزی تغییر کرد. ملا عمر، رهبر طالبان، حذف تمامی نشانه‌های میراث فرهنگی غیراسلامی را از سراسر افغانستان خواستار شد. انتشار فرمان از دیوان عالی افغانستان مبنی بر

1 . List of World Heritage in Danger.

تخریب مجسمه‌های بودا، به این سیاست قوت بخشید. طالبان تأکید کرد که این حکم به عنوان امری ضروری برای جلوگیری از بت‌پرستی و واجب در قانون شریعت، موضوعی کاملاً داخلی است.^۱ با این وجود، بیش از یکصد دولت اعتراض خود را به این قضیه از جمله تهدید به تحریم روابط دیپلماتیک در برخی موارد، اعلام کردند. مجمع عمومی سازمان ملل بلافاصله قطعنامه‌ای را با حمایت بیش از نود نماینده تصویب کرد و از طالبان خواست تا بلافاصله برای جلوگیری از تخریب بیشتر یادگارها، آثار تاریخی یا آثار هنری غیرقابل جایگزین مربوط به میراث فرهنگی افغانستان اقدام کند. علاوه بر این، یونسکو، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه اروپا، شورای اروپا و گروه جی ۸، این تخریب را به عنوان نقض حقوق بین‌الملل محکوم کردند. کشورهای مسلمان از قبیل پاکستان، عربستان سعودی و ایران از سوی جامعه جهانی به میانجی‌گری پرداختند.

دولت‌ها و سازمان‌های خصوصی متعددی پیشنهاد خرید این مجسمه‌ها را مطرح کردند (سریلانکا به طور خاص پیشنهاد خرید باقیمانده تمام مجسمه‌های نابود شده را به منظور بازسازی آنها مطرح کرد) که هیچ توجهی به آنها نشد. به رغم فشارهای بین‌المللی، طالبان مطابق نقشه‌اش پیش رفت و مجسمه‌های بودا را با دینامیت منهدم کرد.^۲ دولت طالبان به طور سازمان‌یافته، نه تنها مجسمه‌های معروف موجود در این صخره‌ها، بلکه صندوق‌های پر از آثار هنری و مجسمه‌های باستانی بودایی و قندهاری موجود در موزه ملی کابل را نیز نابود کرد (Fishman, 2010: 362). چند ماه پس از انهدام تندیس‌های بودا در مارس ۲۰۰۱ مجمع عمومی دولت‌های عضو کنوانسیون میراث جهانی در مقدمه قطعنامه راجع به حمایت از میراث فرهنگی در افغانستان، تخریب

۱. محمد اکبر آغا، رهبر پیشین گروه جیش‌الاسلام از شاخه‌های گروه طالبان و رئیس استخبارات طالبان، در مورد تخریب تندیس‌های بودا بر این باور بود که «این موضوع کشور آنها بود. در کشور خود، هر کسی می‌گوید این را انجام بده؛ این را ویران کن. بت بامیان هم موضوع کوچکی نبود. این از اسلام بسیار دور بود که در کشور اسلامی یک تعداد بت را عبارت کنند. طالبان تصمیم گرفتند در منطقه تحت تسلط خود هر چیزی که بخواهند، انجام دهند (<http://www.dailyafghanistan.com>).

۲. این عملیات، اولین تخریب برنامه‌ریزی شده و عمدی میراث فرهنگی با اهمیت بسیار زیاد بود که در راستای نافرمانی از سازمان ملل و جامعه بین‌المللی ارتکاب یافت. تخریب مجسمه‌های بودا و دیگر مجموعه‌های حائز اهمیت مربوط به هنر افغانی پیش از اسلام، یک ابراز وجود توأم با خودشیفتگی در مقابل فشار دبیرکل یونسکو و دبیرکل سازمان ملل کوفی عنان بود که همگی از طالبان خواسته بودند که در مورد تصمیم شرم‌آور خود برای اقدام به تخریب تمام مجسمه‌های موجود در این کشور بازنگری کند (Francioni, 2003: 632).

تندیس‌های بودا توسط نیروهای طالبان را به عنوان جنایت علیه میراث مشترک بشریت محکوم کرد (UNESCO, 2001: Preamble).

مدتی بعد نیز کنوانسیون عمومی سازمان یونسکو در سی‌ویکمین نشست خود، نخستین نشست پس از تخریب تندیس‌های بودا، قطعنامه‌ای با عنوان «اعمال تشکیل‌دهنده جنایت علیه میراث مشترک بشریت» تصویب کرد. هرچند متن قطعنامه هیچ اشاره‌ای به جنایت نمی‌کند، ضمن تشویق دولت‌ها برای الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی میراث فرهنگی برای تقویت و گسترش حمایت از میراث فرهنگی بشریت به‌ویژه در برابر رفتارهای خرابکارانه، از دبیرکل یونسکو درخواست کرد که برای سی‌ودومین نشست کنفرانس عمومی، پیش‌نویس قطعنامه‌ای راجع به تخریب عمدی میراث فرهنگی را بر مبنای اصول کنونی حقوق بین‌الملل در مورد حمایت از میراث فرهنگی تنظیم و ارائه دهند (WHC, 2001: 13). در این راستا، در سال ۲۰۰۳، یونسکو اعلامیه‌ای راجع به تخریب عمدی میراث فرهنگی تصویب کرد. این اعلامیه با بیان اینکه «میراث فرهنگی عنصر مهم تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی جوامع، گروه‌ها و افراد و همبستگی اجتماعی محسوب می‌شود، لذا تخریب عمدی آن می‌تواند پیامدهای نامطلوبی بر کرامت و حقوق بشر داشته باشد» (UNESCO, 2003, Preamble) در بادی امر، ملی‌گرایی فرهنگی را تداومی می‌کند.

با وجود این، با اتخاذ رویکرد فراملی‌گرایی در میراث فرهنگی، تخریب فاجعه‌بار بوداهای بامیان را موجب آسیب به جامعه بین‌المللی دانسته و مسیر را برای تحدید صلاحیت حاکمیتی دولت‌ها بر میراث فرهنگی واقع در قلمرو ملی‌اش هموار کرد؛ راهبردی که دیگر دولت را به عنوان تنها متولی میراث فرهنگی در قلمرو خود شناسایی نمی‌کند. در همین راستاست که اصل ۸۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد، قابل انتقال به غیر نیست؛ مگر با تصویب مجلس شورای ملی اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.» نفایس ملی به علت قدمت تاریخی و برخوردار بودن از ارزش‌های فرهنگی معمولاً از جذابیت بالایی برخوردارند و به همین دلیل، در ردیف اعتبارات کشور و پشتوانه ملی به حساب می‌آیند. بنابراین، نقل و انتقال آنها به هر شکلی شایسته نیست، اما اگر ضرورت اقتضا کرد، فروش یا نقل و انتقال آنها به غیر در هر مورد به شرط آنکه منحصر به

فرد نباشد، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). این امر به روشنی بیانگر این مهم است که رویکرد قانون اساسی ایران درباره نفایس ملی به گونه‌ای است که می‌توان در بررسی دیگری، آن را در حدی متعالی‌تر از مقرره‌های یونسکو تلقی کرد. در واقع، ظرفیت‌های قانون اساسی می‌تواند خود منشأ تحدید حاکمیت دولت ایران بر میراث فرهنگی باشد، بی‌آنکه این شائبه وجود داشته باشد که تحدید حاکمیت صرفاً منشأ بین‌المللی داشته باشد؛ چون اگر انتقال این‌گونه میراث ارزشمند بی‌همتای منحصر به فرد حتی با اجازه مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر نباشد، به طریق اولی هرگونه صدمه یا غارت آن نیز ممنوع خواهد بود؛ که این امر نه تنها اعمال حاکمیت دولت بر این‌گونه اموال را محدود می‌کند، بلکه مسئولیت بین‌المللی دولت ایران در برابر جامعه جهانی را نیز به دنبال دارد. از این منظر، قانون اساسی ایران به عنوان سند بالادستی می‌تواند رویکردی همسو و مکمل با اسناد بین‌المللی به ویژه مقرره‌ها و سیاست‌های یونسکو داشته باشد.

ج. مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض تعهدات مربوط به حمایت از میراث فرهنگی

هرگونه نقض تعهد بین‌المللی توسط یک دولت، بدون در نظر گرفتن منشأ تعهد (معاهده یا حقوق عرفی) یا خصوصیت آن، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال خواهد داشت (ILC, 2001, Articles 1 and 12). مسئولیت دولت برای ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی در صورتی قابل احراز است که اولاً، یکی از تعهدات بین‌المللی دولت نقض شود و ثانیاً، آن نقض به موجب حقوق بین‌الملل به دولت قابل انتساب^۱ باشد (Ibid: Article 2). در ابتدای این بند، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در قبال حفاظت از میراث فرهنگی ثبت‌شده به‌ویژه فهرست میراث جهانی

۱. بر اساس قواعد حاکم بر مسئولیت دولت، رفتار متخلفانه در صورتی به دولت قابل انتساب است که توسط ارگان دولت؛ ارگان دولت دیگر که در اختیار یک دولت قرار گرفته؛ رفتار شخص یا نهادی که ارگان رسمی دولت نیست، اما اقتدارات دولتی را اعمال می‌کند؛ شخص یا گروهی که به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل می‌کند؛ شخص یا گروهی که در غیاب ارگان دولتی عمل می‌کند یا توسط یک گروه شورشی که متعاقباً حکومت را در دست می‌گیرد؛ یا شخص یا اشخاصی که رفتار وی مورد تأیید دولت قرار می‌گیرد، ارتکاب یابد (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳: ۷۸-۴۱).

یونسکو و مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض این تعهدات و در ادامه، کیفیت جبران خسارت توسط دولت‌های مسئول برای نقض این تعهدات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نقض تعهدات بین‌المللی راجع به میراث فرهنگی ثبت شده در فهرست میراث جهانی

اسناد، معاهدات و عرف بین‌المللی تعهدات متعددی را در مورد حفاظت از میراث فرهنگی به‌ویژه در زمان مخاصمات مسلحانه، ایجاد کرده است. افزون بر حمایت عام، که تمامی میراث فرهنگی را شامل می‌شود، اهمیت فوق‌العاده برخی از این میراث چنان است که وجود مقررات خاصی برای حمایت از آنها ضرورت دارد. بی‌تردید بناهای گران‌قدری هستند که در دنیا نظیر ندارند یا اشیای عتیقه‌ای در موزه‌ها وجود دارند که کمیابند و انهدام تابلوهای نفیس نقاشی و مجسمه‌های باشکوه باستانی، مساجد منحصر به فرد، کتابخانه‌های غنی، کلیساهای نمونه، معبد‌های به یادگار مانده از دوران کهن که هر یک قصه‌گوی تاریخ بشریت است، ناگوار است. بر این اساس و برای حفظ میراث فرهنگی بشریت، حمایت خاص از آنها را مسلم می‌کند. کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه راجع به حمایت از اموال فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه^۱ به حمایت خاص از این اموال توجه کرده و طبق شرایطی این حمایت را پذیرفته است (نوربها، ۱۳۷۲: ۱۹۹).

بنابر بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون لاهه «تعداد محدودی پناهگاه که برای حفاظت اموال فرهنگی منقول در صورت وقوع مخاصمه مسلحانه در نظر گرفته شده و همچنین، مراکز آثار تاریخی و سایر اموال فرهنگی غیرمنقول که دارای اهمیت زیادی باشد، را می‌توان تحت حمایت خاص قرار داد؛ مشروط بر اینکه الف. با مراکز صنعتی یا هر هدف نظامی مهم که نقطه حساس باشد، از قبیل فرودگاه، ایستگاه رادیو، مؤسساتی که برای دفاع ملی کار می‌کنند و بندر یا ایستگاه‌های نسبتاً مهم به حد کافی فاصله داشته باشد؛ و ب. برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار نگیرد». بر اساس بند ۶ ماده ۴ کنوانسیون، اعطای حمایت خاص به این دسته از اموال فرهنگی مشروط به ثبت آنها در «دفتر بین‌المللی اموال فرهنگی^۲ تحت حمایت خاص یونسکو در زمان صلح»

1. Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, 1954.

2. International Register of Cultural Property under Special Protection.

است. همچنین، طبق ماده ۱۰ کنوانسیون، این اموال باید در زمان جنگ دارای علائم مشخص بوده و برای بازرسی بین‌المللی آزاد باشد. در نهایت، بر اساس بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون، به جز مواردی که اموال فرهنگی و محیط پیرامون آن در راستای اهداف نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مصونیت اموال فرهنگی تحت حمایت خاص سلب نمی‌شود؛ مگر در موارد استثنایی که ضرورت نظامی غیرقابل اجتناب، آن را ایجاب کند. این الزام فقط از طرف شخصی می‌تواند تشخیص داده شود که رئیس تشکیلاتی مافوق یا حداقل همسطح یک سرلشکر باشد.

کنوانسیون ۱۹۷۲ یونسکو راجع به حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی^۱ نیز مقرراتی در مورد تعهدات دولت‌ها در زمان مخاصمه مسلحانه پیش‌بینی کرده است. مطابق بند ۳ ماده ۶ «هر یک از دولت‌های عضو کنوانسیون حاضر متعهد می‌شوند که از هرگونه اقدام عمدی که ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم به میراث فرهنگی و طبیعی مذکور در مواد ۱ و ۲ واقع در قلمرو سایر دولت‌های عضو این کنوانسیون لطمه بزند، خودداری کند». در ۲۶ مارس ۱۹۹۹ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون حمایت از اموال فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه^۲ به تصویب کنفرانس دیپلماتیک رسید و در ۹ مارس ۲۰۰۴ لازم‌الاجرا شد. این پروتکل که نقطه عطفی در نظام بین‌المللی حمایت از میراث فرهنگی و منعکس‌کننده پیشرفت‌های حقوق بین‌المللی در قواعد حاکم بر اموال فرهنگی در مخاصمه مسلحانه است، «نظام حمایت عالی» از اموال فرهنگی را پیش‌بینی می‌کند. اموال فرهنگی در صورتی تحت حمایت عالی قرار می‌گیرند که ۱. اموال فرهنگی مربوطه برای بشریت بالاترین اهمیت را داشته باشد؛ ۲. به موجب اقدامات کافی قانونی و اداری که ارزش تاریخی و فرهنگی آن را شناسایی کرده و بالاترین درجه حمایت را برای آن تضمین می‌کند، مورد حمایت قرار گرفته باشد؛ و ۳. برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار نگیرند (Desch, 1999: 76).

همان‌طور که بیان شد، تحولات اخیر ناظر بر حمایت بین‌المللی از میراث فرهنگی تعهد به عدم تخریب و هدف قراردادن میراث فرهنگی سایر کشورها را به میراث فرهنگی واقع در قلمرو سرزمینی کشورها نیز تسری داده است. بنابراین، هرچند اموال فرهنگی که در چارچوب

1. Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage, 1972.

2. Second Protocol to the Hague Convention of 1954 for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict 1999.

صلاحیت سرزمینی دولت مشخص قرار دارد، به تبع اعمال اصل صلاحیت سرزمینی، تابع اراده حاکمه آن دولت از حیث نگهداری و بهره‌برداری است (رویکرد ملی‌گرایی فرهنگی) اما بر مبنای حقوق بین‌الملل متبلور در اساسنامه یونسکو و کنوانسیون ۱۹۷۲ راجع به حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی، دولت محل وقوع اموال فرهنگی عملاً به نمایندگی از جامعه بین‌المللی از میراث فرهنگی حمایت و نگهداری می‌کند (اصل نمایندگی دولت محل وقوع اثر). بنابراین، در مواردی که تخریب ناشی از عمد یا عدم رعایت احتیاط لازم باشد، بی‌شک مسئولیت دولت قابل طرح بوده و سایر دولت‌ها می‌توانند بر ضد دولت مسئول در مراجع بین‌المللی طرح دعوی کنند (ممتاز، ۱۳۹۱: ۹۹). تحولات فوق‌نشان می‌دهد که امروزه در اثر تفوق فراملی‌گرایی بر ملی‌گرایی فرهنگی، تخریب میراث فرهنگی دارای ارزش برجسته جهانی که میراث مشترک بشریت محسوب می‌شود، توسط هر دولتی که انجام پذیرد، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را در برابر جامعه جهانی که معتقد به فراملی‌گرایی فرهنگی است، در پی خواهد داشت.

بدین ترتیب، نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی کیفری، در صورت احراز صلاحیت، می‌توانند علیه دولت‌ها یا مقامات دولتی که به وجوه یادشده تعهدات بین‌المللی در قبال حفاظت از میراث فرهنگی را نقض می‌کنند، اقدام کنند. حال سؤال این است که کدام یک از دولت‌ها می‌توانند به طور مستقیم به مسئولیت چنین دولت‌هایی استناد یا علیه آنها دعوی طرح کنند؟ بر اساس ماده ۴۲ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت برای اعمال متخلفانه دولت، دولت زیان‌دیده حق دارد به مسئولیت دولت دیگر استناد کند؛ اگر تعهد نقض شده در برابر اشخاص ذیل باشد: «الف. آن دولت به تنهایی؛ یا ب. گروهی از دولت‌ها که شامل آن دولت نیز باشد یا جامعه بین‌المللی در کلیت آن در صورتی که نقض تعهد: ۱. به طور خاص آن دولت را متأثر کند؛ یا ۲. چنان ویژگی دارد که وضعیت سایر دولت‌هایی که تعهد در قبال آنها وجود دارد، را از حیث تداوم اجرای تعهد اساساً تغییر دهد» (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

همان‌گونه که از ظاهر این عبارت برمی‌آید، استناد به مسئولیت دولت‌های ناقض تعهدات در قبال میراث فرهنگی در مواردی که دولت استنادکننده به طور مستقیم از نقض متضرر نشده باشد، دشوار است. با وجود این، برخی تعهدات بین‌المللی میراث در مورد اقدام دولت‌ها در زمان

مخاصمات مسلحانه می‌تواند جهان‌شمول باشد. جهان‌شمول بودن تعهدات دولت‌ها در قبال حفاظت از میراث فرهنگی می‌تواند در وضعیت‌هایی میراث فرهنگی دارای اهمیت ویژه برای بشریت باشد؛ برای نمونه، در مواردی که اموال فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو یا فهرست اموال فرهنگی تحت حمایت عالی ثبت شده‌اند، در زمان مخاصمه‌ی مسلحانه، حاصل شود. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که آیا تعهدات مربوط به حمایت از میراث فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه به‌ویژه آنهایی که دارای اهمیت خاص برای کل جامعه بشری هستند، می‌تواند موجب افزایش مسئولیت بین‌المللی یک دولت در مقابل گروه بزرگتری از دولت‌ها یا کل جامعه بشری شود؟

مطابق مفاد ماده ۴۸(۱) از طرح ۲۰۰۱ مسئولیت برای اعمال متخلفانه دولت، هر دولتی غیر از دولت زیان دیده نیز حق دارد که به مسئولیت دولت دیگر استناد کند، مشروط بر اینکه: «الف. تعهد نقض‌شده مربوط به گروهی از دولت‌ها از جمله همان دولت باشد و برای حمایت از منفعت جمعی آن گروه به وجود آمده باشد؛ یا ب. تعهد نقض‌شده مربوط به کل جامعه بین‌المللی باشد». هرچند رویه بین‌المللی و نیز رژیم وضع‌شده طرح مسئولیت، از این نظر قاطع و محرز نیست، اما باید متذکر شد که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی اخیر خود در یک پرونده استرداد یا تعقیب (بلژیک در مقابل سنگال) این‌گونه نظر داد که با توجه به تعهدات جهان‌شمول، هر دولتی از نظر خود دارای «منافع حقوقی» است. بنابراین، هر دولتی می‌تواند ادعا کند که برای جلوگیری از نقض ادعایی یک متعهد جهان‌شمول توسط یک دولت، حق حضور در دادگاه‌های بین‌المللی را دارد. این ساختار مسئولیت بین‌المللی برای نقض تعهدات جهان‌شمول مربوط به میراث فرهنگی، به صورت بالقوه موجب تقویت سازوکارهای موجود برای حمایت از میراث دارای ارزش بسیار برای تمام بشر در زمان مخاصمات مسلحانه می‌شود. با این وجود، همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد، وجود مجموعه‌ای از چنین تعهداتی که به خوبی استقرار یافته باشند، هنوز توسط جامعه بین‌المللی به صورت گسترده و به اتفاق آراء مورد پذیرش قرار نگرفته است (Jakubowski, 2015: 159-193).

در نهایت، بحثی مهمی که در مورد مسئولیت دولت برای نقض تعهدات بین‌المللی راجع به میراث فرهنگی مطرح می‌شود، این است که آیا همه تعهدات کلی راجع به حمایت از میراث

فرهنگی که در بالا به آن‌ها اشاره، تعهدات واقعی هستند؛ به این معنا که عدم پیروی دقیق از مفاد آنها، مسئولیت بین‌المللی دولت را به دنبال دارد یا اینکه برخی از این تعهدات، غیرواقعی و اعلامی هستند؟ برای نمونه، حقوق‌دانان در مورد ماهیت برخی از تعهدات مندرج در کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی اختلاف نظر دارند. رأی دیوان عالی استرالیا در قضیه سکوه‌های نفتی از جمله آرای است که این اختلاف نظر را منعکس و راجع به آن اظهار نظر می‌کند. ماده چهارم کنوانسیون مزبور، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند با تمامی منابع‌شان، میراث فرهنگی و طبیعی خود را برای نسل‌های آینده شناسایی، حمایت و حفظ و نگهداری کنند. ماده ۵(د) نیز دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که اقدامات مناسب حقوقی را برای شناسایی، حفظ و نگهداری این میراث اتخاذ کنند. دولت مشترک‌المنافع استرالیا در اجرای این دو ماده، اقداماتی را برای پیشگیری از ساخت یک سد برق آبی اتخاذ کرد. قضیه به محاکم استرالیا کشیده شد. دادگاه عالی استرالیا در رأی ۲۰۰۰ خود، تعهدات مندرج در این مواد را تعهداتی واقعی تلقی کرد که دولت عضو باید در راستای عمل به آنها اقداماتی را اتخاذ کنند.

بر همین اساس، این دادگاه اقدامات اتخاذ شده توسط دولت استرالیا در راستای اجرای این تعهدات را مشروع تلقی کرد. در مقابل، قاضی گیبز، در نظریه مخالف خود اعلام کرد که اگر تعهدات مزبور به لحاظ حقوقی لازم‌الاجرا بودند، اجرای آنها برای دولت‌های عضو طاقت‌فرسا و غیرممکن می‌شد. بنابراین، دولت‌ها قصد نداشته‌اند تعهدات حقوقی سختی ایجاد کنند و فقط تعهد کرده‌اند مطابق با این مواد، اقدامات معقولی که در حوزه قدرت‌شان است، را اتخاذ کنند (کرافورد، ۱۳۹۵: ۳۰۵-۳۰۴). پذیرش تفسیر متخذه توسط دادگاه عالی استرالیا بدین معناست که عدم اجرای مفاد تعهدات کلی مندرج در اسناد یادشده از جمله مواد ۴ و ۵ کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی طبیعی و جهانی منجر به نقض تعهدات بین‌المللی دولت می‌شود و هیچ یک از دولت‌های عضو نمی‌توانند مستند به کلی بودن این تعهدات، از مسئولیت بین‌المللی در قبال عدم رعایت این تعهدات طفره برونند.

بدین ترتیب، نقض هر یک از تعهدات بین‌المللی در قبال حفاظت از میراث فرهنگی توسط یک دولت، در صورتی که انتساب این اعمال به دولت محرز باشد، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را در پی دارد. نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها، تحت شرایطی که در بالا تشریح شد، می‌توانند به

این مسئولیت استناد کنند. احراز مسئولیت، مستلزم جبران خسارت توسط دولت ناقض تعهدات مربوط به میراث فرهنگی است که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. جبران خسارت برای نقض تعهدات بین‌المللی راجع به میراث فرهنگی

نقض تعهدات مربوط به اموال فرهنگی دارای پیامدهای حقوقی است: متوقف کردن آن عمل در صورتی که ادامه داشته باشد؛ دادن تضمینات و اطمینان مناسب برای عدم تکرار، اگر شرایط ایجاب نماید؛ و جبران تمام خسارات به خاطر ضررهای متحمل شده به واسطه آن عمل متخلفانه بین‌المللی. این مهم در ماده ۳۴ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل منعکس شده است که مقرر می‌کند: «جبران کامل زیان ناشی از فعال متخلفانه بین‌المللی مطابق مقررات این فصل به شکل اعاده وضع به حال سابق، غرامت، جلب رضایت است که منفرداً یا مجتمعاً بر طبق مقررات این فصل صورت می‌گیرند». در تطبیق مواد طرح مسئولیت دولت بر اعمال متخلفانه بین‌المللی علیه میراث فرهنگی، می‌توان گفت که نظر به اهمیت بالای میراث فرهنگی برای جامعه جهانی، جبران خسارت توسط دولت در نتیجه این اعمال جز از طریق اعاده وضع به حال سابق ممکن نیست. اعاده وضع به حال سابق، نخستین شکل از جبران خسارت و البته مهم‌ترین آنها در مورد اعمال زیان‌بار ارتكابی علیه میراث فرهنگی است.

به موجب این شیوه جبران خسارت، دولت مسئول فعل متخلفانه ملزم است که اعاده وضع به حال سابق کند، یعنی وضعیتی که پیش از ارتكاب فعل متخلفانه وجود داشته است را مجدداً برقرار کند؛ مشروط بر آنکه و تا حدی که اعاده وضع به وضع سابق از نظر مادی غیرممکن نباشد و متضمن تکلیفی خارج از تناسب با مزیتی که از اعاده وضع به حال سابق به جای پرداخت غرامت حاصل می‌شود، نباشد. اعاده وضع سابق می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ همچون استرداد مادی یا بازگرداندن سرزمین، اشخاص یا اموال یا نقض یک اقدام قضایی یا ترکیبی از آنها. نمونه‌هایی از اعاده وضع به حال سابق مادی شامل مستردکردن اموال همچون آثار هنری و تاریخی است (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳: ۲۰۰). اعاده وضع به حال سابق در مورد جرائمی همچون ایراد تخریب و صدمه عمدی و غیرعمدی به بناهای تاریخی و محوطه‌های تاریخی و باستانی همانا با مرمت و کامل آنها با در نظر گرفتن این

واقعیت تلخ که هیچ‌گاه بنای صدمه‌دیده به حالت اصیل خود باز نخواهد گشت، امکان‌پذیر است. به همین علت است که جبران خسارت برای ایراد صدمه به بناها و محوطه‌های یادشده، علاوه بر اعاده وضع به حال سابق، نیازمند عذرخواهی رسمی دولت مسئول و تعهد به عدم تکرار نقض به وقوع پیوسته است.

این امر در ماده ۳۷ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت آشکارا پیش‌بینی شده است. اما اعاده وضع به حال سابق در مورد جرائمی همچون قاچاق، سرقت، غارت و چپاول میراث فرهنگی منقول بدون شک مشمول اصل استرداد عین و در نتیجه مستلزم استرداد میراث مذکور است. با این حال، نظر به اینکه در برخی از موارد، اموال فرهنگی در طول مخاصمات مسلحانه تخریب، منهدم یا مفقود می‌شوند، اصل دیگری تحت عنوان «استرداد جبرانی»^۱ مطرح و اعمال شده است. این اصل تا حدودی در روند معاهده صلح پس از جنگ جهانی اول اجرا شد. مطابق ماده ۲۴۷ معاهده ۱۹۱۹ ورسای، آلمان مجبور شد با اقلام فرهنگی که از نظر تعداد و ارزش، مشابه اقلام تخریب‌شده در کتابخانه لووان^۲ در سال ۱۹۱۴ بودند، خسارت بلژیک را جبران کند. همچنین، آلمان متعهد شد که برخی از نقاشی‌های موجود در مجموعه‌های هنری دولتی خود را به کلیسای سنت پیتر در لووان تحویل دهد که در اثر آتش توپخانه آلمان در سال ۱۹۱۴ به شدت آسیب دیده بود. همچنین، بر اساس ماده ۱۹۲ معاهده ۱۹۱۹ سنت ژرمن و ماده ۱۷۶ معاهده تریانون، اتریش و مجارستان به ترتیب مجبور شدند تا «اشیای مشابه اشیاء اشاره‌شده در ماده قبل را که از اول ژوئن ۱۹۱۴ از مناطق واگذارشده خارج شده‌اند، به غیر از اشیای خریداری‌شده از مالکان خصوصی، پس دهند» (Vrdoljak, 2013: 30). در واقع، مسئله غرامت مشابه در ازای خسارات وارده به میراث فرهنگی یک دولت خسارت‌دیده در جریان کنفرانس صلح پاریس (۱۹۲۰-۱۹۱۹) به طور جدی مورد بحث قرار گرفت. با وجود این، چنین شکلی از جبران خسارت برای ضررهای فرهنگی به عنوان قاعده کلی حل‌وفصل اختلافات پس از جنگ، چندان مورد قبول قرار نگرفت؛ چون ادعاهای مشابه از سوی فرانسه و ایتالیا به طور جدی مورد توجه واقع نشد و در نهایت رد شد (Jakubowski, 2015: 63-64).

1. Restitution in Kind.

2. Louvain.

البته این شکل از جبران خسارت در پایان جنگ جهانی دوم به رسمیت شناخته شد. در سند نهایی کنفرانس ۱۹۴۵ پاریس در مورد جبران خسارت چنین اعلام شد که «اشیا (شامل کتاب، نسخ خطی و اسناد) دارای ویژگی هنری، تاریخی، علمی (به استثنای تجهیزات دارای ویژگی صنعتی) یا آموزشی یا مذهبی که توسط نیروی اشغالگر دشمن غارت شده‌اند، باید تا آنجا که ممکن است، در صورت عدم [امکان] عودت، با اشیای مشابه جایگزین شوند». در سال ۱۹۴۶ شورای کنترل متفقین برای آلمان، تعریف نهایی استرداد را که قابل اعمال در کل قلمرو آلمان بود، مورد پذیرش قرار داد و همچنین، مقرر کرد که دستور مربوط به غرامت مشابه را می‌تواند با توجه به اجناسی که دارای ویژگی منحصر به فرد بوده و اعاده آن‌ها امکان‌پذیر نیست، صادر کرد. در همان زمان، این اصل بسیار گسترده توسط دولت ایالات متحده در اوایل سال ۱۹۴۷ زیر سوال رفت و این بحث مطرح شد که اجرای گسترده جایگزینی اموال فرهنگی، مطابق با اصل حمایت از اموال فرهنگی تمام ملل از جمله مردم آلمان نیست (Kowalski, 2011: 154).

از سوی دیگر، در مناطق اشغالی روسیه، اصل استرداد جبرانی، به نحو گسترده‌ای در قالب ضبط اموال فرهنگی به عنوان جبران خسارت جنگ اجرا شد. چنین رویه‌ای به شدت مورد انتقاد قرار گرفت؛ چون از یک سو، انتقال اقلام فرهنگی از آلمان برخلاف قواعد اشغال، خود در عمل نوعی چپاول جنگی محسوب می‌شد و از سوی دیگر، انتخاب مجموعه‌ها و اشیای خاص به صورت یک طرفه از سوی طرف پیروز در جنگ صورت می‌گرفت. بند ۳ ماده ۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه راجع به حمایت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه که چند سال بعد به تصویب رسید، به طور خاص و آشکارا تصاحب و ضبط اموال فرهنگی را در ازای جبران خسارت ممنوع کرد. با این وجود، ارزیابی اقدامات صورت گرفته در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۵ در مورد اموال فرهنگی آلمان موضوعی است که هنوز در روابط فرهنگی بین روسیه و آلمان مناقشه‌انگیز است. شاید برجسته‌ترین مناقشه در این مورد را می‌توان در مذاکرات پیرامون تصویب پیش‌نویس اعلامیه ۲۰۰۹ یونسکو راجع به اصول مربوط به اشیای فرهنگی جابه‌جاشده در جریان جنگ جهانی دوم^۱ مشاهده کرد. اصل ۳ (۱) این اعلامیه، تعهد به بازگرداندن اموال فرهنگی را به مقامات صالح مناطقی که از آنجا خارج شده بودند، مقرر می‌کند.

1. Draft of The Declaration of Principles Relating to Cultural Objects Displaced In Connection with the Second World War, 2009.

با وجود این، به علت عدم حصول اتفاق آراء نمایندگان دولت‌ها، امکان استرداد جبرانی در این اعلامیه پیش‌بینی نشد (UNESCO, 2009: Preamble 8(b)).

علاوه بر این، اصل ۹ اعلامیه آشکار نگه‌داشتن اموال فرهنگی به عنوان خسارت جنگی را ممنوع اعلام کرد. علاوه بر این، پیش‌نویس هیچ تعریفی از جنگ جهانی دوم یا دولت متجاوز ارائه نمی‌داد. به همین علت، دولت روسیه از پذیرش اعلامیه خودداری کرد. دولت لهستان نیز با دلایل مشابه به اعلامیه اعتراض کرد. در ابتدا به این دلایل، تصویب سند مذکور با مخالفت روسیه و لهستان روبه‌رو شد (UNESCO, 2009: Preamble 8(b)). به هر ترتیب، به روشنی می‌توان گفت که بر اساس قواعد فعلی حقوق بین‌الملل، جبران خسارات نقض قواعد حمایت از میراث فرهنگی در هنگام مخاصمه مسلحانه، نباید از طریق ضبط اشیای فرهنگی دولت مرتکب توسط دولت زیان‌دیده باشد و هزینه‌اش توسط مردم دولت دوم پرداخت شود. رویکرد یا اقدام مغایر این امر در تناقض آشکار با نظام مقرر در پروتکل اول لاهه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

میراث فرهنگی در فرآیند تجدد و جهانی‌شدن رفته‌رفته به حاشیه رانده شده و در معرض نابودی قرار گرفته است. با آغاز قرن بیستم میلادی، جامعه جهانی از اهمیت میراث فرهنگی به عنوان حلقه اتصال نسل‌های گذشته به نسل‌های آتی نوع بشر آگاه و مصمم شد از رهگذر سازوکارهای بین‌المللی، از امحاء میراث فرهنگی ملموس و غیرملموس دارای اهمیت برای جامعه بین‌المللی، پیشگیری کند. بر این اساس، جامعه جهانی با تصویب اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی فرآیندهایی را برای ثبت میراث فرهنگی جهانی در فهرست‌های خاص و حمایت مؤثر از آثار ثبت‌شده در این فهرست‌ها ایجاد کرد. فهرست میراث جهانی یونسکو را می‌توان کارآمدترین شیوه حمایت از میراث فرهنگی در حقوق بین‌الملل محسوب کرد. به‌رغم اینکه مطابق با کنوانسیون میراث فرهنگی و طبیعی جهانی، تشخیص، حمایت، حفاظت و شناساندن میراث فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده برعهده دولت‌های عضو است و ثبت هر یک از اموال فرهنگی در فهرست میراث جهانی مستلزم موافقت آن دولت‌هاست، نمی‌توان از پیامدهای ثبت این آثار در فهرست میراث جهانی بر اعمال حاکمیت و مسئولیت بین‌المللی چشم‌پوشی کرد. افزون بر تعهد دولت‌ها به جلوگیری از

فرسایش شدید مصالح، سازه و تزئینات، یک‌دستی معماری و شهرسازی، اصالت تاریخی و ویژگی‌های تاریخی اثر و همچنین، خودداری از اتخاذ سیاست‌های حفاظتی نامتناسب و انجام پروژه‌ها و طرح‌های تحدیدکننده شهری و منطقه‌ای، ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو پیامدهای متعدد دیگری بر اعمال حاکمیت دولت‌ها در پی دارد.

سلب اختیار دولت‌ها در تعریف، تعیین و شناسایی معیارهای و مصادیق میراث فرهنگی به علت لزوم متابعت از ضوابط مقرر در دستورالعمل‌های اجرایی کنوانسیون میراث جهانی صادره از سوی یونسکو، تحدید صلاحیت کیفری انحصاری دولت‌ها در تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان تخریب و غارت میراث فرهنگی جهانی - برای نمونه، آنچه در محوطه میراث فرهنگی پالمیرای سوریه یا شهر باستانی دوبرونیک کرواسی اتفاق افتاد- به لحاظ شناسایی آنها به مثابه میراث مشترک بشریت، محدودیت در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های شهری و منطقه‌ای که سبب لطمه و آسیب مادی و معنوی به عرصه و حریم میراث جهانی می‌شود و ایجاد محدودیت در اعمال اصلی سنتی حاکمیت سرزمینی دولت‌ها بر اموال واقع در قلمرو خود، به دلیل سهیم‌بودن جامعه جهانی در بهره‌برداری از این‌گونه میراث، از مهم‌ترین پیامدهای قابل توجه ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی به شمار می‌رود. کنوانسیون میراث جهانی تعهدات گوناگونی را که برخی از آنها در زمره تعهدات جهان‌شمول به شمار می‌روند، برعهده دولت‌های عضو قرار داده است که بدون تردید، نقض این تعهدات، مسئولیت بین‌المللی آنها را به دنبال دارد. در پرتو تحولات اخیر حقوق بین‌الملل، دامنه مسئولیت دولت‌ها برای نقض حمایت‌های پیش‌بینی شده از اموال فرهنگی، از میراث فرهنگی واقع در ماورای مرزهای ملی به قلمرو ملی دولت توسعه یافته است.

بر اساس قواعد حاکم بر مسئولیت بین‌المللی، از یک طرف، نهادهای بین‌المللی ذی‌صلاح و از طرف دیگر، دولت‌ها می‌توانند به مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی ناظر بر میراث فرهنگی استناد کنند. البته استناد مستقیم به مسئولیت توسط دولت‌هایی که به طور مستقیم از این نقض‌ها متضرر نشده‌اند، مشروط به شناسایی تعهد نقض شده به عنوان تعهدی جهان‌شمول است. به هر حال، دولت‌های عضو کنوانسیون میراث جهانی، به‌رغم آگاهی از کلیه این پیامدها، همچنان اشتیاق خود را نسبت به معرفی میراث فرهنگی گران‌بهای خود به یونسکو به منظور ثبت آنها در فهرست میراث جهانی حفظ کرده‌اند که این امر حاکی از اهمیت لزوم ثبت میراث فرهنگی در نهاد مزبور است.

منابع

- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۱) «ضرورت حمایت از اموال فرهنگی در حقوق بین‌الملل»، در مجموعه مقالات همایش حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی در حقوق بین‌المللی، انتشارات شهر دانش.
- حبیب زاده، توکل، منصوری، فرنگیس (۱۳۹۲)، بازخوانی اصل میراث مشترک بشریت و تفاوت‌های آن با مفهوم نگرانی مشترک بشریت، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره دوم.
- جمالی، حمید رضا (۱۳۹۰) میراث مشترک بشریت: مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل، جلد دوم (اصول حاکم بر کاربرد میراث مشترک بشریت)، نشر فرهنگ شناسی.
- رستمی، مرتضی (۱۳۹۵) میراث‌های طبیعی جهانی در نظام حقوق بین‌المللی و داخلی، انتشارات شهر دانش.
- شریف، محمد (۱۳۹۳) گذاری از حقوق بین‌الملل به حقوق بشر، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، تهران.
- صمدی، یونس (۱۳۸۲) میراث فرهنگی در حقوق داخلی و بین‌المللی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.
- عظیمی محمد رضا (۱۳۹۰) جهان‌نما علیه نقش جهان، انتشارات فصل نو، چاپ اول، تهران.
- غنی کیوان (۱۳۹۰) میراث فرهنگی در نظام قانونگذاری کشورهای باستانی (ایران، ایتالیا، ترکیه، سوریه، مصر و یونان)، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- فتاحی سید محسن (۱۳۹۳) میراث فرهنگی: بررسی فقهی - حقوقی، پژوهشکده فقه و حقوق.
- فرانکیونی فرانچسکو (۱۳۸۸) در فراسوی حقوق معاهدات: پدیداری حقوق عرفی جدیدی در حمایت از میراث فرهنگی، ترجمه از ابراهیم گل، علیرضا، آقا شاهی، فرزانه، مجله حقوق بین‌المللی، سال بیست و ششم، شماره ۴۰.
- کرافورد، جیمز (۱۳۹۵) حقوق مسئولیت بین‌المللی (قواعد عمومی)، ترجمه علیرضا ابراهیم گل و دیگران، انتشارات سنگلیج قلم، ۱۳۹۵.
- کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد (۱۳۹۳) مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، انتشارات شهر دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- ممتاز جمشید (۱۳۹۱) یونسکو و تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل در حمایت از اموال فرهنگی، مجموعه مقالات همایش حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی در حقوق بین‌الملل، انتشارات شهر دانش.
- نور بها، رضا (۱۳۷۲) بررسی قرارداد حمایت از اموال فرهنگی به هنگام نزاع مسلحانه و اعمال آن در جنگ عراق علیه ایران، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۲، شماره ۱۶ و ۱۷.
- Desch Thomas (1999) The Second Protocol to the 1954 Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, **Yearbook of International Humanitarian Law**, Volume 2.
- Egede, Edwin (2014) Common Heritage of Mankind, **Oxford Bibliographies Online**.
- Fishman, Joseph p. (2010) Locating the International Interest in International Cultural Property Disputes” **YJIL** , Vol. 35, Issue. 2.

- Forrest, Craig (2012) **International Law and the Protection of Cultural Heritage**, Routledge.
- Francioni Francesco and Lenzerini Federico (2003) the Destruction of the Buddha's of Bamiyan and International Law, **European Journal of International law**, 14.
- Jakubowski Andrzej (2015) **State Succession in Cultural Property**, Oxford University Press, 2015.
- Kono, Toshiyuki (2009) **Intangible Cultural Heritage and Intellectual Property: Communities, Cultural Diversity and Sustainable Development**, Intersentia.
- Kowalski, Wojciech (2001) Restitution of works of art pursuant to private and public international law, Hague Academy of International Law, **Martinus Nijhoff**, Liden, the Netherlands.
- Petrovic, Jadranka (2012) **the Old Bridge of Mostar and Increasing Respect for Cultural Property in Armed Conflict (International Humanitarian Law)**, Martinus Nijhoff.
- Raechel, Anglin (2008) The world heritage list: Bridging the Cultural Property Nationalism-Internationalism Divide, **Yale Journal of Law & The humanities**, Vol.20, Issue 2.
- Veres, Zsuzsanna (2014) The Fight Against Illicit Trafficking of Cultural Property: The 1970 UNESCO Convention and the 1995 UNIDROIT Convention, **Santa Clara J. Int'l Law**, Vol.12, Issue 2.
- Vrdoljak Ana Filipa (2013) Enforcement of restitution of cultural heritage through peace agreements, in Francioni, Francesco and Gordley, James (Eds), **Enforcing International Cultural Heritage Law**.
- Wangkeo, Kanchana (2003) Monumental Challenges: The Lawfulness of Destroying Cultural Heritage during Peacetime, **Yale J. Int'l L.**, Vol. 28.
- Willis, Lindsay E. (2005) Looting in Ancient Mesopotamia: a Legislation Scheme for the Protection of Iraq's Cultural Heritage, **GA. J. INT'L & COMP. L.**, Vol. 34.
- ICTY, Prosecutor v. Miodrag Jokic, Sentencing Judgment, Case no. IT-01-42/1-S, dated 18 March 2004.
- ICC, the Office of the Prosecutor (OTP), Situation in Mali Article 53(1) Report, 16 January 2013.
- ICC, Al Mahdi (ICC – 01/12 -01/15), charge brought by the prosecution against Ahmad Al Faqi Al Mahdi, 17 December 2015.
- ICC, Al Mahdi (ICC-01/12-01/15-84-red) Decision on the confirmation of charges against Ahmad Al Faqi Al Mahdi, 23 February 2016.
- ICC, Al Mahdi (ICC-01/12-01/15), Judgment and Sentence, 27 September 2016.
- ICC, Situation In The Republic Of Mali In The Case Of The Prosecutor V. Ahmad Al Faqi Al Mahdi, ICC-01/12-01/15, Judgment and Sentence, 27 September 2016.
- ICC, Situation In The Republic Of Mali In The Case Of The Prosecutor v. Ahmad Al Faqi Al Mahdi, ICC-01/12-01/15, Reparations Order, 17 August 2017.
- Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage, 1972.
- ICOMOS, the Athens Charter for the Restoration of Historic Monuments, 1931.
- ICOMOS, International Charter for the Conservation and Restoration of Monuments and Sites (The Venice Charter 1964).
- International Law Commission, Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001, (ARISWA).
- UNESCO, Resolution on the protection of cultural heritage of Afghanistan adopted by the General Assembly of states parties to the world Heritage convention at its thirteenth session (Paris, 30-31 October 2001).
- UNESCO Declaration concerning the Intentional Destruction of Cultural Heritage, 17 October 2003.
- WHC, Acts constituting Crime against the common Heritage of Humanity, UNESCO Doc WHC-01/con P: 208/23, 22 November 2001.
- WHC, Item 21 of the Provisional Agenda: State of conservation of properties inscribed on the World Heritage List, WHC-02/CONF.202/17, 5 December 2002, Paris.
- 1954 Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict. http://www.dailyafghanistan.com/national_detail.php?post_id=124102, last visited on 2020.02.03.